

روایتی درباره مقبرهالشعرای شکل گرفته درکنار حکیم توس که بزرگان شعر خراسان را در خودش جای داده است

جمع یاران در جوار باغ توس

سیده‌نعمه‌زینبی|جمله‌وی‌درمقبره‌الشعرای

توس به آغوش خاک سپرده شد، آرزوی بسیاری از شاعران خراسانی برای پس از رفتنشان است. دکتر احمد گلچین‌معانی نخستین کسی بود که در آرامستان شاعران خراسانی توس به خاک سپرده شد و امیر بزرگر خراسانی آخرینشان. چهره‌های خراسانی شعروادب این دیار کهن در همسایگی استاد سخن آرمیده‌اند تا تاسی‌شان به‌این‌شاعر پارسی‌گوی پایدار بماند. کتیبه سنگی خاک گلچین، تاریخ پایان زندگی اووآغاز حیات آرامگاه‌شاعران خراسانی‌است تا بتوانندزیر سایه فردوسی بزرگ، پیوندشان را با هم نگاه دارند. شش مرگ اردبیهشتی در آرامستان شاعران، انگار فهم ما را از زیباترین ماه سال عوض می کند. گلچین معانی، عشرت قهرمان، غلامرضا صدیق غریب، محمد قهرمان، احمد شهنا و محمد تقی خاوری، غزل خداحافظی‌شان را در ماه دوم سال سرودند تا طبع شاعرانه‌شان در لطیف‌ترین هوای سال، زمین را ترک بگوید.

جرعه نخستینی که سرخ شد

نخستین تلاش در توس را حسین خدیوچم کرده است تا در سال ۶۵ در این محدوده، به خاک سپرده شود؛ البته این غزالی‌شناس تصور می‌کرد «هارونیه،محل دفن یاخانقاه امام‌محمد غزالی است که بعدها باستان‌شناسان و تاریخ‌پژوهان، این فرضیه را رد کردند و اگر این موضوع را می‌دانست، او هم در محوطه هارونیه دفن نشده بود. وصیت خدیوچم اگرچه به حکیم‌توس ارتباطی نداشت. بعدهاجرقه‌ای را در ذهن فردوسی‌دوستان روشن کرد که به آن اشاره می‌کنیم.

شوخی‌ای که رنگ حقیقت گرفت

دکتر احمد علوی ماه‌های ابتدایی سال ۶۹ در انجمن فرخ، خاطره‌ای را تعریف می‌کند. علوی در تبریز مقبره‌الشعراى تبریز را می‌بیند که شاعران کنار هم آرمیده‌اند و در مقبره هنرمندان لنگرآد شوروی نیز جمعی شبیه آن را می‌یابد، به همین دلیل پیشنهاد می‌کند: «شاعران خوب و بنام مشهدی چون آقایان قهرمان، کمال‌پور، صاحبکار، قدس‌صدیق، باقرزاده و... هم جایی در مشهد که در شأن این افراد باشد، ترجیحا نزدیک آرامگاه فردوسی، پیشنهاد کنند تا بعد از مرگ نیز دوباره همین جمع در آن دنیا دورهم جمع شوند.»؛ البته در آن جلسه همه به این پیشنهاد می‌خندند و کسی آن را جدی نمی‌گیرد. هیچ‌کدام از آن‌ها نمی‌دانستند که مرگ به‌زودی میزبان یار دیرینشان خواهد بود.

پیشخان فردوسی؛ آرامگاه شاعران

طبق آنچه گفته شد، پذیرش درخواست آرامگاه شاعران باید مربوط به اوایل دهه۷۰ باشد اما این اتفاق تا سال ۷۸ شکل واقعی به خودش نمی‌گیرد. آن موقع هیئت امنای شکل یافته از محمد قهرمان، احمد کمال پور، ذبیح... صاحبکار، علی باقرزاده و احمد علوی، محوطه هارونیه را پیشنهاد می‌دهند تا آرامگاه در جوار حسین خدیوچم شکل بگیرد. اما باتوجه‌به قرار گرفتن هارونیه در قلب شهر، میراث‌فرهنگی‌با این درخواست مخالفت می‌کند. بعد از آن، شاعران درخواست می‌دهند نزدیک‌ترین محل به آرامگاه فردوسی در اختیار آنان قرار گیرد. در نهایت محوطه فعلی که پیشخان نامیده می‌شود، پس از گمانه‌زنی و پیدا نشدن آثار باستانی، در سال ۱۳۷۸ خورشیدی تبدیل به مزار شاعران می‌شود و قطعه‌زمین ۲ تا ۳هزار متری آرامگاه شاعران خراسانی، در محوطه جلوی باغ آرامگاه فردوسی دراختیار هیئت‌امنا قرار می‌گیرد. در این سال، رئیس میراث‌فرهنگی و استاد جعفر یاحقی هم به جمع پنج‌نفره هیئت‌امنا افزوده می‌شوند.



احمد کمال پور درکنار استادشعبی‌که‌کنی، مهدی اخوان ثالث و علی باقرزاده

آغاز از وصیت یک شاعر نوگو

سراینده «زمستان» و «آخر شاهنامه» نفر بعدی است که در وصیت‌نامه لطیفش درباره محل دفنش حرف می‌زند: «من که فردم، اگر شد، مرا پیش‌پای فردوسی به خاک بسپارید؛ چه بهتر و اگر نشد، برون از هر بهشتی، در جایی دوردست که کسی جز خدا نشناسد.» مهدی اخوان ثالث در شهریور ۶۹ از دنیا می‌رود. وسط بحبوحه اخبار بازگشت آزادگان و فوت آیت... مرعشی، اخبار سوگ این شاعر گم می‌شود. روزنامه خراسان سه روز پس از مرگ او می‌نویسد: «شاعر نوگو سه شب پیش، چشم از جهان فروبست و صبح دیروز در تهران تشییع شد و در بهشت زهرا دفن گردید؛ البته اشتباه این جریده، دلیل دارد، مهدی سیدی، خراسان‌پژوه، در یکی از مصاحبه‌هایش توضیح می‌دهد: «وقتی مهدی اخوان ثالث فوت کرد، پیکر او را حتی به بهشت زهرای تهران هم برند، اما اهل توس بودن اخوان، سروده شدن شعر حماسی توسط وی و فعالیت‌هایش درباره فردوسی، موجب شد که دوستان و خانواده او، آخرین خواسته اخوان مبنی بر دفن پیکرش در باغ آرامگاه فردوسی را مطرح کنند.»



مهدی اخوان ثالث

جمعی که مرگ، پریشانشان نکرد

پس از درگذشت اخوان. قصه بعد از مرگ برای شاعران خراسانی پررنگ می‌شود؛ به همین دلیل است که احمد علوی چند هفته پس از مرگ اخوان که سوگی تمام‌ناشدنی برای اهل شعر خراسان بود، دوباره پیشنهاد ساخت آرامگاه شاعران را مطرح می‌کند و این‌بار جمع با او همراه می‌شوند. او تعریف می‌کند: «یکی از شاعران، آقای غلامرضا قدسی که بیشتر سفر می‌کردند، قرار شد بروند تهران و این درخواست را با آیت...خامنه‌ای که دوست مشترک تمامی شاعران حاضر در جمع بودند، درمیان بگذارند. ایشان هم با پیشنهاد جمع، موافقت و توصیه‌نامه‌ای به میراث‌فرهنگی خراسان ارسال کردند تا محلی برای آرامگاه شاعران خراسان در توس درنظر بگیرند.»

نخستین همسایه فردوسی و اخوان

از زمانی که زمین آرامگاه دراختیار شاعران قرار می‌گیرد تا نخستین تدفین، فقط چند ماه فاصله بوده است. احمد گلچین‌معانی، مصحح، استاد دانشگاه و شاعری که چهل سال از عمر خودش را در مشهد سپری کرد، اولین میهمان این قطعه می‌شود. قصه این را که چگونه گلچین معانی تهرانی در جوار فردوسی ماندگار شده است، هم باید از زبان پسرش پرویز شنید. او می‌گوید: «پدرم خادم آستان قدس بود و یک قبرجا هم در

نوبت به کمال و دیگران رسید

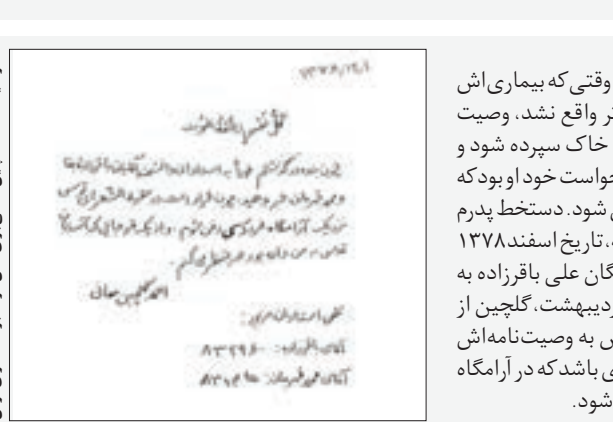
گاهی که از احمد کمال پور می‌پرسیدند: «مقبره‌الشعرا چه شد؟، مزاح می‌کرد و می‌گفت: «با ساخت مقبره‌الشعرا موافقت شده، منتها منتظرند تا من بمیرم و آن را افتتاح کنند!» چند ماه بیشتر طول نکشید که پس از افتتاح آرامستان، قبر دوم هم در آن پر شد. این‌بار کمال به‌دلیل بیماری قلبی از دار دنیا به آغوش خاک پناه برد. شهریور ۷۹ آرامگاه شاعران دوباره میزبان اشک‌واهالی شعر خراسان شد. جواد غلام‌پور، متخلص به‌آویژن تنها کسی که بدون اجازه هیئت‌امنا در این آرامستان دفن شد) در آذر ۱۳۸۱ درگذشت و نفر سومی بود که نامش، در فهرست دفن‌شدگان جوار آرامگاه جای گرفت. «ذبیح... صاحبکار»، متخلص به سبی، نیز

روشنای چراغی که رهبری افروخت

ضلع دیگر این اتفاق به رابطه خوب شاعران مشهدی با رهبر معظم انقلاب بازمی‌گردد. علاقه رهبری به شعر بر کسی پوشیده نیست. ایشان در سال‌های حضورشان با عنوان ریاست‌جمهور و نیز اوایل قرار گرفتن در مقام رهبری، هرگاه به مشهد می‌آمدند، در جمع یاران خراسانی خویش حاضر می‌شدند و همین موضوع باعث شده بود شاعرانی مانند غلامرضا قدسی، احمد کمال‌پور، باقرزاده و حتی مرحوم اخوان، رابطه خوبی با ایشان داشته باشند. پیکر اخوان چند روزی را در سردخانه بهشت زهرا می‌گذراند تا دوستان او برای آخرین خواسته‌اش تلاش کنند. شاعران خراسانی وصیت شاعر زمستان را از رهبر معظم انقلاب پیکیر می‌شوند و موافقت ایشان با دفن دوست شاعرشان در باغ کهن شاعر شعر پارسی، منجر به انتقال پیکر او به مشهد و همسایگی شاعر نوگوی خراسانی با سراینده شاهنامه می‌شود.

یک درخواست شاعرانه

نقل دیگری هم هست. می‌گویند شاعران از طبع ناک‌ناشان بهره بردند و شعری خطاب به رهبر معظم انقلاب سرودند، شعری که البته هرچه گشتیم، اصل آن را نیافتیم ولی مهدی سیدی درباره‌اش می‌گوید: «آقای قهرمان در جلسه‌ای که در منزل ایشان بود، شعری خطاب به رهبری می‌سراید، با این مضمون که ما چند رفیق کنارهم شعر می‌خوانیم، در این دنیا چیزی از شما نمی‌خواهیم اما چه خوب است محبت کنید و زمینی به ما بدهید تا پس از مرگ کنار هم باشیم.» روایت دیگری هم می‌گوید ازآنجا که در آن زمان یکی از برادران رهبر معظم انقلاب به نام سیدحسن، رئیس اداره ارشاد خراسان بوده، قهرمان نزد او می‌رود، شعر را در پاکت می‌گذارد و می‌گوید: «هروقت آقا را دیدید، این پاکت را خصوصی به ایشان بدهید.» این خواسته اجابت می‌شود و در دیدار بعدی آیت ا... خامنه‌ای با شاعران مشهدی، این درخواست دوباره مطرح می‌شود. معظم‌له دوباره توصیه‌نامه‌ای می‌نویسند و مدیریت و اختیار اینکه زمین کجا باشد و چه کسانی در آن دفن شوند، را به خود شاعران واگذار می‌کنند. استاد قهرمان و دوستانش هم اساس نامه‌ای برای آن می‌نویسند که سه شرط شاعر، شهیر و خراسانی بودن در آن پررنگ است.



وصیت احمد گلچین معانی برای دفن در مقبره‌الشعراى توس

در اسفند ۱۳۸۱ به جمع یاران خراسانی‌اش پیوست. «عمادالدین حسن برقعی»، معروف به عمادخراسانی، یار دیرین اخوان که در غزل‌سرایی و قصیده‌سرایی مشهور بود، هم بهمن ۱۳۸۲ میهمان خاک شد. «عشرت قهرمان»، متخلص به نکبسا، تنها بانوی این جمع است که در اردیبهشت ۱۳۸۴ مرگ را پذیرا شد. غلامرضا صدیق غریب که سال‌ها در منزلش جلسات شعر برگزار می‌کرد، اردیبهشت ۱۳۸۸ در جمع شاعران آرمید. پس از عشرت، برادرش «محمد قهرمان»، شاعر برجسته سبک هندی، اردیبهشت ۱۳۹۲ به خواهرش پیوست. بعد از آن‌ها، «احمد شهنا» (ضلع سوم شاعران اهل توس مقیم پایتخت درکنار اخوان و عماد خراسانی) اردیبهشت ۹۴ به خاک عطرآگین این قطعه پیوست. همچنین «علی باقرزاده»،

شعرای

شنبه
۵ شهریور ۱۳۹۲
۱۳۹۲
شماره ۳۳۳۳

۱۵



تاریخ و هویت

مطهرالشعراى توس، سال ۱۳۹۶، کنش‌یاحمد کمال‌پور و مهدی اخوان ثالث



روایت نقش‌های «شترسنگ»

دربار مسک‌نگاره‌های تاریخی غرب مشهد که موزه طبیعی دشت توس است



هادی دقیق

تصور دنیای بدون خط، امروز خیلی برای ما سخت است. روزگار کنونی برخلاف گذشته، همه ما را مجبور می‌کند روزانه دست‌کم چند خط برای برقراری ارتباط با دیگران بنویسیم. قدری پیش از اختراع خط، نمونه‌های اولیه این برقراری ارتباط در خط‌های تصویری اقوام باستان پیدا شد، از هیروگلیف مصری تا خط تصویری سومری و عیلامی. گذشته از این‌ها، برخی نقوش این خط‌های ابتدایی، پیش‌تر از این هم روی صخره‌ها و دیوار غارها نقش بسته بود. این تصویر ابتدایی ما از دنیای بدون خط است که ما را به سنگ‌نگاره‌ها می‌رساند، البته در همان هم تردید کم نیست. عده‌ای از تاریخ‌نگاران و پژوهشگران بر این باورند که این نقوش ابتدایی، کار انسان معاصر و بلکه چوپانانی است که از سر تفریح روی سنگ کشیده‌اند. بماند، نقوش این سنگ‌نگاره‌ها که امروزه در دسته آثار هنری از دوران پارینه‌سنگی تا عصر معاصر قرار گرفته‌اند، نتیجه زندگی انسان‌ها و جوامع قبل از پیدایش خط هستند. درنتیجه، بخش زیادی از آن‌ها احتمالا هنر دست انسان‌هایی است که هنوز موفق به اختراع خط نشده بودند. این دست سنگ‌نگاره‌ها در خراسان و اطراف مشهد نیز فراوان‌اند. یکی از این میراث پراکنده فرهنگی در اطراف مشهد، سنگ‌نگاره شترسنگ است. گویا شباهت ریخت و رنگ صخره‌های آن به کوهان شتر، عاملی برای این نام‌گذاری بوده است. شترسنگ در جاده مشهد به شاندیز و در روستای دهنو از توابع طرَبه قرار دارد. پیدا کردنش ساده است، روی نقشه باغ بیلدر را جست‌وجو کنید و اطراف آن پی شترسنگ بگردید. سنگ نگاره شترسنگ، اردیبهشت ۱۳۸۰ در فهرست میراث ملی ثبت شده است.

● آنچه در شترسنگ پیداست

اصولا بیشتر سنگ‌نگاره‌ها به دو شکل رنگین‌نگاره و کنده‌نگاره هستند که نمونه رنگین‌نگاره، بیشتر در غرب ایران و غارهای استان لرستان کشف شده است. کنده‌نگاری‌های شترسنگ بر صخره‌های گرانیتی این منطقه، شامل نقوشی مثل گاومیش، آهو، شیر، یوزپلنگ، انسان برهنه، انسان سوار بر حیوان و درحال شکار و تیراندازی با تیر و کمان، تعدادی نقش نامفهوم و بز کوهی است. ابعاد صخره اصلی دو در سه متر است و تعدادی صخره منقوش کوچک‌تر نیز در اطرافش دیده می‌شود. از این نقوش پیداست که امروز دیگر از حیوانات ساکن دشت توس در زمان نقش‌بستن این سنگ‌نگاره‌ها خبری نیست.

گان‌نگاری نقوش صخره‌ای دشوار است، اما در گزارش ثبت میراث فرهنگی این اثر آمده است که با توجه به به تکنیک استفاده‌شده در کنده‌نگاری‌ها و مقایسه آن با هم‌سنگ‌هایش و همچنین وجود چند سنگ‌نگاره دیگر در فاصله چند کیلومتری شترسنگ، می‌توان آن را به دوران نوسنگی تا معاصر نسبت داد. دوره نوسنگی تقریباً ۱۰ هزار سال پیش از میلاد آغاز شده است. نقوش این صخره‌ها بر زمینه‌ای تیره حک شده‌اند و از رنگ آن‌ها می‌شود فهمید که در دوره‌های مختلف ایجاد شده‌اند، برخی آن قدر قدیمی‌اند که تقریباً محو شده‌اند، بعضی تیره‌ترند و برخی نیز هنوز سفیدند.

● نقش بز در شترسنگ چه می‌کند؟

بز نقش پررنگی روی این سنگ‌نگاره‌ها دارد. آن گونه که پیداست، تأثیر این جانور بر زندگی مردمان آن زمان دشت توس نیز همین قدر پررنگ بوده است؛ البته این فراوانی مختص این منطقه و ایران یا حتی نقوش صخره‌ای نیست، اصولا بز از پیدایش بشر تا کنون، یکی از بازیکران اصلی صحنه زندگی انسان بوده است و ردپایش را می‌شود همه‌جای تاریخ دید، حتی روی بوم‌هایی طبیعی مثل شترسنگ. با وجود پراکندگی سنگ‌نگاره‌ها، نکته‌ای که در این هنر دنیاگیر و تاریخی پیداست، شباهت ریخت‌شناسی و محتوای آن‌هاست.

نقش بز کوهی بر این سنگ‌نگاره‌ها مثل نمونه‌های هم‌بستگی در خراسان، بیشترین فراوانی را دارد و به‌دوروش ساده با طراحی بدن جانور به‌صورت یک خط افقی و نمایش اعضای بدن با خط‌های مورب و روش واقع‌گرایانه با نمایش جزئیات ترسیم شده است. انسان هنرمند دوران تاریخی با پیش از تاریخ، بیشتر سعی می‌کرده است تصاویر حیواناتی را ترسیم کند که نقشی بسزا در زندگی و معیشت او داشته‌اند یا به باور همان‌ها، نیروهایی خارق‌العاده داشته و قادر به درک حوادث طبیعی بوده‌اند. بز نیز بین این جانوران چنین نقشی ایفا می‌کرده است. بنابر این بز نماد آب بوده است و آب خود بیانگر آبادانی، زندگی و فراوانی نعمت. شاخ این حیوان نیز نمادی از ماه بوده است. این کارکردهای نمادین بز، در دوره‌های بعد و حتی تا دوران اسلامی نیز چشمگیر است و گاهی نقش نمادهای دیگر را به خود می‌گیرد. مقاومت بز برابر عوامل جوی، استقامتش در مناطقی با پوشش گیاهی کم و پایداری‌اش در عبور از مناطق سخت‌گذر و کوهستانی را هم باید به فهرست جذابیت‌هایش افزود که او را قادر به زندگی در هر موقعیتی می‌کرده است.

در این بین، منطقه خوش‌آب‌وهوای دشت توس، بین کوه‌های هزارمسجد و بینالود، هم جاذبه فراوانی برای اقوام شکارچی، کوچ‌رو و حتی دامداران داشته است و طبیعی است که بز هم در این منطقه به زندگی انسان گره بخورد. بعد از بز، دومین نقشی که در سنگ‌نگاره‌های منطقه شترسنگ بیشترین فراوانی را دارد، نقوش انسانی است؛ انسان کمان‌دار در حال شکار، ایستاده، در حال جنگ و نزاع و انسان سوار بر شیر. تصاویر بزهای شترسنگ معمولا نیم‌رخ با شکل، اندازه و تعداد متفاوت شاخ (دوتایی یا تکی)، گاه با انحنای بزرگ هستند، البته بزهایی با شاخ‌های کوتاه‌تر یا انحنای کمتر نیز دیده می‌شود.

سنگ‌نگاره شترسنگ کم‌اباد و یاران گزندندیده است و امیدواریم زیان‌های انسانی نیز کم شود و آسیب‌ی به آسیب‌های طبیعی‌اش نیفزاید تا این میراث گذشتگان به‌دست آیندگان نیز برسد.

*** این گزارش از مطالب کتاب «سنگ‌نگاره‌های شرق مرکزی ایران، بهره برده است.**

منابع:

گزارش

شهرارامحه

منطقه ۱۲ در

شهریور ۹۶

آرشیو

روزنامه‌های

خراسان

و قدس،

اطلاعات

به‌دست‌آمده

از وبلاگ

مرحوم رضا

افضلی،

مصاحبه با

آقای اسفندقه

در جراید

مختلف،

مصاحبه

مؤلف با پرویز

گلچین‌معانی،

سایت

khamenei.ir

کتاب‌نامه

بزرگان،

نوشته علی

باقرزاده (بقا)